تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

A look at the approaches of terrorist groups from the perspective of criminal psychology data With an emphasis on brainwashing organs

Authors: Seyyed MohammadReza Mousavi Fard
Narjes Saryar

نگاهی بر رویکردهای گروه های تروریستی از منظر داده‌های روانشناسی جنایی با تاکید بر شستشوی مغزی اعضاء

نویسندگان:سیدمحمّدرضا موسوی فرد | نرجس سریار

دانشگاه شمال
(غیرانتفاعی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT
Volume 2, Issue 2, Serial Number 4, Summer 2026

Receive Date: 27 September 2025 | Accept Date: 25 April 2026

Publish Date: 22 June 2026 | Original Article

A look at the approaches of terrorist groups from the perspective of criminal psychology data With an emphasis on brainwashing organs

Seyyed MohammadReza Mousavi Fard [1] | **Narjes Saryar** [2]

[1] Assistant Professor, Department of Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran*

[2] PhD Student in Management, Faculty of Humanities, University of Eyvanekey, Tehran, Iran.

Abstract:

In addition to external crimes against Public Security, terrorist groups also treat their members with evil behavior, the most important and complex of which is brainwashing. This phenomenon, which practically deprives a person of the possibility of voluntary return, is considered an unforgivable crime in the balance of International Criminal Law. The author has explored the psychological and legal dimensions of this problem in the leading research with a descriptive-analytical approach and the use of documentary and library resources.The findings show that terrorist groups, by exploiting psychological vulnerabilities, feelings of deprivation, the need for identity and belonging, as well as a model of charismatic leadership, provide a platform for absolute attraction and loyalty of members. The brainwashing process in these groups is usually achieved through interconnected strategies: forgetting the past through manipulation of key brain areas such as the hippocampus and amygdala, forced mental control using new neuroscience technologies, forced persuasion based on hidden strategies of social influence, undermining the system of critical thinking through repeated induction and targeted propaganda, and finally re-education and absolute adherence to group values. These stages occur so intertwined and gradual that a person is trapped in imposed beliefs before any knowledge. At the end of the abstract, we believe that the international criminal liability for the leaders of these groups, The Independent criminalization of this action within the framework of non-international armed conflicts, and the identification of civil liability for the families of the victims have been proposed as effective

* **Corresponding Author:** Dr Seyyed MohammadReza Mousavi Fard (Mr.Mousavifard@iau.ac.ir)

measures to protect the rights of members and prevent the recurrence of such crimes.

Keywords:
Terrorism, criminal psychology, brainwashing, mental control, forced persuasion, International Criminal Law.

تاریخ دریافت: ۵ مهر ۱۴۰۴| تاریخ پذیرش: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ انتشار: ۱ تیر ۱۴۰۵| مقاله پژوهشی

نگاهی بر رویکردهای گروه‌های تروریستی از منظر داده‌های روانشناسی جنایی با تاکید بر شستشوی مغزی اعضاء

سیدمحمدرضا موسوی فرد [۱] | نرجس سریار [۲]

[۱] استادیار گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.*
[۲] دانشجوی دکتری مدیریت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایوان کی، تهران، ایران.

چکیده:

گروه‌های تروریستی افزون بر جنایات بیرونی علیه امنیت عمومی، رفتارهای شومی نیز در حق اعضای خود روا می‌دارند که شستشوی مغزی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین آن‌هاست. این پدیده که عملاً امکان بازگشت ارادی را از فرد سلب می‌کند، در موازین حقوق کیفری بین‌المللی جنایتی نابخشودنی محسوب می‌شود. نگارنده در پژوهش پیش‌رو با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، ابعاد روان‌شناختی و حقوقی این معضل را مورد واکاوی قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گروه‌های تروریستی با بهره‌جویی از آسیب‌پذیری‌های روانی، احساس محرومیت، نیاز به هویت و تعلق، و نیز الگوی رهبری کاریزماتیک، بستر جذب و وفاداری مطلق اعضا را فراهم می‌سازند. فرایند شستشوی مغزی در این گروه‌ها معمولاً از رهگذر راهبردهای به‌هم‌پیوسته‌ای تحقق می‌یابد: فراموش‌سازی گذشته از طریق دستکاری نواحی کلیدی مغز نظیر هیپوکامپ و آمیگدال، کنترل ذهنی اجباری با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین علوم اعصاب، اقناع اجباری مبتنی بر راهبردهای پنهان نفوذ اجتماعی، تضعیف نظام تفکر انتقادی از طریق القای مکرر و تبلیغات هدفمند، و نهایتاً بازآموزی و پایبندی مطلق به ارزش‌های گروه. این مراحل چنان درهم‌تنیده و تدریجی رخ می‌نمایند که فرد پیش از هرگونه آگاهی، خود را در دام باورهای تحمیلی اسیر می‌یابد. در پایان چکیده حاضر

* **نویسنده مسئول:** دکتر سیدمحمدرضا موسوی فرد (Mr.Mousavifard@iau.ac.ir)

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

معتقدیم احراز مسئولیت کیفری بین‌المللی برای سران این گروه‌ها، جرم‌انگاری مستقل این اقدام در چارچوب مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، و شناسایی مسئولیت مدنی در قبال خانواده‌های قربانیان را به عنوان راهکارهایی مؤثر در جهت حمایت از حقوق اعضا و پیشگیری از تکرار چنین جنایاتی پیشنهاد نموده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، روان‌شناسی جنایی، شستشوی مغزی، کنترل ذهنی، اقناع اجباری، حقوق کیفری بین‌الملل.

مقدمه:

با جستاری در منابع موجود مطالعات گروه‌های تروریستی ماحصل تجربیات نگارنده عمده اینکه افراد به دلایل مختلفی به گروه‌های تروریستی می‌پیوندند که اغلب به بی‌عدالتی، نیاز به هویت و تعلق و آسیب‌پذیری در برابر ایدئولوژی‌های افراطی مربوط می‌شود. در حالی که بیماری روانی یک عامل مهم نیست، تاریخچه سوء استفاده و آسیب‌های دوران کودکی در زندگی نامه‌های تروریستی رایج است. گروه‌های تروریستی از روش‌های مختلف استخدام استفاده می‌کنند، از جمله استخدام اجباری، اغوای اقتصادی، بهره‌برداری از روابط با رهبری جامعه، و تبلیغاتی که مزایای پیوستن را تبلیغ می‌کنند. نوعاً احساس بی عدالتی، تحقیر و میل به انتقام از انگیزه‌های مشترک برای پیوستن به گروه‌های تروریستی است. افراد ممکن است احساس کنند جامعه آنها در معرض تهدید گروه‌های دیگر یا دولت است. پیوستن به یک گروه تروریستی می‌تواند حس هویت، موقعیت و تعلق را برای کسانی که فرصت ندارند یا احساس جدایی از جامعه دارند، ایجاد کند. ایدئولوژی‌های افراطی یک سیستم اعتقادی برای توجیه اقدامات این گروه ارائه می‌دهند. گروه‌های تروریستی با بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های روانی، ایجاد حس هویت و تعلق، و دستکاری احساسات از طریق ایدئولوژی‌های افراطی و رهبری کاریزماتیک، اعضا را جذب می‌کنند. درک این عوامل روانی برای توسعه راهبردهای مؤثر ضد تروریسم بسیار مهم است. معمول بر این است که سازمان‌های تروریستی از طریق ترکیبی از مکانیسم‌های روانی، اجتماعی و ساختاری وفاداری را در بین اعضای خود حفظ می‌کنند. رهبران کاریزماتیک نقش مهمی در پرورش وفاداری دارند. آن‌ها اغلب مظهر ایدئولوژی گروه هستند و می‌توانند احساسات پیروان را دستکاری کنند و وفاداری شخصی قوی ایجاد کنند. اعضا ممکن است احساس تعهد عمیقی نسبت به رهبران خود داشته باشند که می‌تواند جایگزین تعهدات ایدئولوژیک شود. سازمان‌های تروریستی بر ایجاد پیوندهای اجتماعی قوی بین اعضا تاکید دارند. این امر از طریق تجربیات مشترک، تشریفات و هویت جمعی که وفاداری را تقویت می‌کند، تسهیل می‌شود. اعضا اغلب حس وابستگی متقابل را ایجاد می‌کنند، جایی که ترک گروه

به عنوان خیانت به ارزش‌ها و دوستی‌های مشترک تلقی می‌شود. ترس از عواقب شدید بی وفایی یا ترک خدمت، یک عامل بازدارنده قوی است. بسیاری از گروه‌ها فرهنگ ترس را القا می‌کنند، جایی که پیامدهای ترک یا عدم پایبندی به هنجارهای گروهی می‌تواند شامل خشونت یا طرد شدن باشد. این یک مانع روانی قوی در برابر فرار ایجاد می‌کند. اینجاست که مقدمه یک سری جنایات نسبت به اعضاء فراهم می‌شود. جستار حاضر با رویکرد توصیفی در عین حال تحلیلی با بهره گیری از روش اسنادی و کتابخانه‌ای می‌خواهد در یابد: مهم‌ترین جنایاتی که این گروه‌ها در حق اعضاء خود می‌کنند، چیست؟ به نظر می‌رسد شستشوی مغزی اعضاء به همانند فرمت کامل حافظه قبلی شخص همانند یک سیستم و تعریف برنامه‌های مجدد بر اساس رویکردهای گروه تروریستی یکی از جنایات نابخشودنی در حق اعضای آن است.

۱. مبانی نظری

جرائم سازمان‌یافته، چه مسلحانه و چه غیر مسلحانه، یک موضوع جهانی مهم است که بر حکومت‌داری، فرآیندهای سیاسی و پیشرفت حاکمیت قانون تأثیر می‌گذارد. این طیف وسیعی از فعالیت‌های غیرقانونی، از اقدامات تروریستی تا قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان گرفته تا پولشویی و فساد را در بر می‌گیرد. جرائم سازمان یافته معمولاً به عنوان یک گروه ساختاریافته متشکل از سه یا بیشتر افراد درگیر در فعالیت‌های غیرقانونی هماهنگ برای منافع مادی تعریف می‌شود. این گروه‌ها اغلب به صورت فراملی، ملی یا محلی عمل می‌کنند و ممکن است برای دستیابی به اهداف خود به اشکال مختلف خشونت و ارعاب دست بزنند.

جرائم سازمان یافته ساده‌تر از تعریف می‌شود. یک مرور کلی ارائه شده توسط کنوانسیون ۲۰۰۰ سازمان ملل متحد در مورد جرائم سازمان یافته فراملی (UNTOC) جرائم سازمان یافته را به طور کلی به عنوان یک گروه ساختاریافته متشکل از سه یا بیشتر از افراد درگیر در فعالیت‌های هماهنگ با هدف کسب منافع مادی توصیف می‌کند. جرائم سازمان یافته برای صلح و امنیت نیز مضر است. در برخی موارد، گروه‌های جنایتکار مسلح که با بازیگران دولتی یا با یکدیگر می‌جنگند، میزان خشونت و تلفات بسیار بالایی را ایجاد می‌کنند که بسیار بیشتر از مواردی است که در برخی مناطق جنگی رخ می‌دهد. هزینه‌های انسانی

جنایت‌های خشونت آمیز فاجعه بار است، از جمله صدها هزار نفر از دست رفته و ناپدید شده، ده‌ها میلیون زندگی ویران شده، محدودیت‌های گسترده در دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی و فرسایش نهادهای دولتی و اجتماعی هستند.(Muggah, 2023, p569)

جرائم سازمان‌یافته می‌تواند با ایجاد سطوح بالای خشونت و میزان تلفات، که اغلب بیشتر از مناطق جنگی است، درگیری‌های مسلحانه را تشدید کند. این گروه‌ها ممکن است با بازیگران دولتی و غیردولتی تبانی کنند و به بی ثباتی و فساد کمک کنند. آن‌ها بر حکومت‌داری، فرآیندهای سیاسی و حاکمیت قانون تأثیر می‌گذارد و فعالیت‌های آن می‌تواند به طور قابل‌توجهی به بی‌ثباتی و خشونت در درگیری‌های مسلحانه کمک کند. در سال ۲۰۱۴، شورای امنیت سازمان ملل بر خطرات تروریسم، فعالیت‌های مجرمانه و ضعف دولت در مناطق درگیری تاکید کرد.(Monteleone, 2015, p35)

در دهه گذشته، خشونت جنایی سازمان‌یافته به سطوح بی‌سابقه‌ای رسیده است و به همان اندازه درگیری‌های مسلحانه مستقیم باعث مرگ خشونت‌آمیز در سطح جهان شده است. با این وجود، مطالعه جرائم سازمان‌یافته در علوم سیاسی محدود می‌ماند، زیرا این سازمان‌ها و خشونت‌های آنها سیاسی تلقی نمی‌شوند. آن‌ها به طور فزاینده‌ای از طریق انباشت وسایل خشونت درگیر سیاست‌های دولتی شده‌اند. آن‌ها مانند سایر گروه‌های مسلح غیردولتی، روابط مشارکتی و رقابتی مختلفی با دولت ایجاد کرده‌اند که باعث افزایش خشونت در بسیاری از زمینه‌ها شده است و به این سازمان‌ها اجازه می‌دهد تا قدرت سیاسی قابل توجهی را جمع آوری کنند.(Barnes, 2017, p967)

۲. مفهوم روانشناسی جنایی

روان‌شناسی جنایی که به آن روان‌شناسی جرم‌شناسی نیز می‌گویند، مطالعه دیدگاه‌ها، افکار، نیات، کنش‌ها و واکنش‌های مجرمان و مظنونان است. زیر شاخه جرم شناسی و روانشناسی کاربردی است. روان‌شناسان جنایی نقش‌های زیادی در دادگاه‌های حقوقی دارند، از جمله دعوت به عنوان شاهد متخصص و انجام ارزیابی‌های روان‌شناختی از قربانیان و کسانی که رفتار مجرمانه داشته‌اند. تعاریف متعددی برای رفتار مجرمانه به کار می‌رود، از جمله رفتاری که توسط قانون عمومی مجازات می‌شود، رفتاری که غیراخلاقی تلقی

می‌شود، رفتاری که هنجارها یا سنت‌های اجتماعی را نقض می‌کند، یا اعمالی که باعث آسیب روانی شدید می‌شود. رفتار مجرمانه اغلب ماهیت ضد اجتماعی تلقی می‌شود. روانشناسان همچنین به پیشگیری از جرم کمک می‌کنند و انواع مختلف برنامه‌هایی را که برای پیشگیری از تکرار جرم مؤثر هستند، مطالعه می‌کنند، و درک می‌کنند که مجرمان احتمالاً به کدام اختلالات روانی مبتلا هستند.(Barnett et al, 2108, p111)

روانشناسی جنایی از اواخر قرن ۱۸ شروع شد. اولین بذر روانشناسی قانونی در سال ۱۸۷۹ زمانی که ویلهلم وونت، که اغلب به عنوان پدر روانشناسی از او یاد می‌شود، اولین آزمایشگاه خود را در آلمان تأسیس کرد، کاشته شد. قبل از روانشناسی جنایی، در حقوق کیفری بین کارشناسان پزشکی و قضات دادگاه در مورد تعیین چگونگی رسیدگی به اکثر پرونده‌هایی که توسعه یک زمینه تخصصی برای تحقیقات فردی و ارزیابی مظنونان را تخصصی می‌کردند، تعارض وجود داشت. عموماً پذیرفته شده است که روان‌شناسی جنایی سلف حوزه وسیع‌تر جرم‌شناسی بود، که شامل حوزه‌های دیگری مانند انسان‌شناسی جنایی می‌شود که به بررسی جنبه‌های سیستماتیک‌تر جرم بر خلاف مظنونان فردی می‌پردازد. (Milos, 2007, p235)

تروریسم به عنوان یک مفهوم اجتماعی به جای یک روانشناسی مجزا، با تمرکز بر صفات روانشناختی مشترک مرتبط با تروریسم دیده می‌شود. روانشناسی تروریسم بررسی می‌کند که چگونه افراد می‌توانند تروریسم را برای بیان ایدئولوژی یا مبارزه خود انتخاب کنند، با در نظر گرفتن متغیرهای روانشناختی اجتماعی زمینه‌ای پدیده را پیدا کنند. نوعاً روانشناسی جنایی ممکن است رفتارهای تروریست‌ها را در زمینه گسترده‌تر تأثیرات اجتماعی و اهداف روانشناختی مرتبط تجزیه و تحلیل کند. (Verlhiac et al, 2009, p5)

تروریسم به تنهایی توسط عوامل سطح فردی هدایت نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای پیچیده است که عوامل اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک را در بر می‌گیرد. فقر، تحصیلات، مذهب و دیگر «علل ریشه‌ای» پیش‌بینی‌کننده قوی تروریسم نبوده‌اند. تروریسم را بهتر به عنوان یک «ابزار» یا وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف معین، به جای یک «سندرم» با یک مجموعه منشأ روانشناختی درک می‌کنیم. دیدگاه روان‌شناسی جنایی، تروریست‌ها را به‌عنوان افرادی «عادی» روان‌شناختی می‌بینند که به تروریسم به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

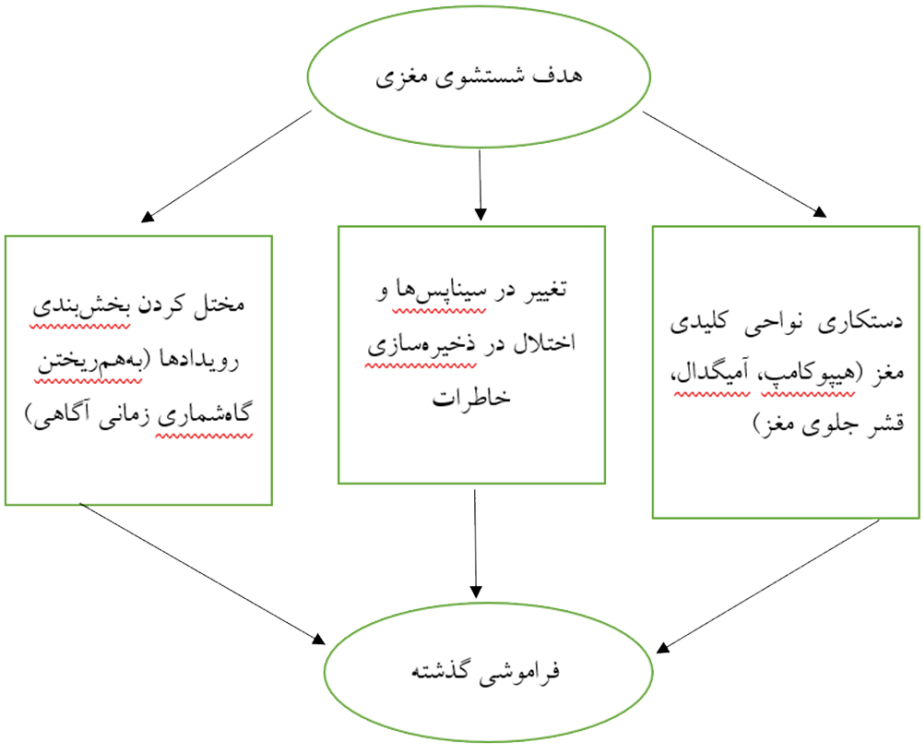
هدف روی می‌آورند، که توسط شبکه پیچیده‌ای از عوامل فردی، اجتماعی و سیاسی هدایت می‌شود. مبارزه مؤثر با تروریسم نیازمند رویکردی چندوجهی و ظریف است.

۳. شستشوی مغزی عضو از طریق فراموشی گذشته

با در نظر گرفتن تعاریف علمی و گزارشات صورت گرفته از اقدامات گروه‌های تروریستی یکی از رویکردهای شستشوی مغزی فراموش کردن گذشته فرد است. شستشوی مغزی، اصطلاحی است که نخستین بار برای توصیف تغییر کردار عجیب سربازانی که از جنگ بازمی‌گشتند به‌کار گرفته شد. (جهت مطالعه نک به: بزرگر،۱۴۰۴، ص ۱) توانایی مغز برای سازماندهی گذشته در یک توالی زمانی یک فرآیند پیچیده است که شامل ساختارها و مکانیسم‌های متعدد مغز است. چندین ناحیه مغز در شکل گیری حافظه و یادآوری نقش دارند. حمایت از قربانیان سوءاستفاده الخصوص در برخی از روابط اجتماعی فرد مذکور تاثیرات مستقیم دارد. (Darke and et al, 2025, p1) هیپوکامپ، آمیگدال، عقده‌های قاعده‌ای، مخچه و قشر جلوی مغز همگی در جنبه‌های مختلف حافظه نقش دارند. هیپوکامپ به ویژه برای شکل گیری خاطرات جدید و انتقال آنها به نئوکورتکس اهمیت دارد. آمیگدال به پردازش احساسات کمک می‌کند، که برای تثبیت حافظه بسیار مهم هستند. عقده‌های قاعده‌ای و مخچه حافظه حرکتی را کنترل می‌کنند، در حالی که قشر جلوی مغز در حافظه کاری نقش دارند. ساده‌ترین پاسخ این است که مغز انسان با هر خاطره جدید خود را تغییر شکل می‌دهد. این از طریق اعمال سیناپس‌ها یا شکاف‌های کوچک بین سلول‌های مغز اتفاق می‌افتد. که اتفاقاً برخی از مواقع برخی نهادها نوعاً به دنبال شستشوی مغزی نهادی هستند. (Saramifar, 2023, p1208) در بازگشت به بحث؛ سلول‌های مغز یا نورون‌ها از طریق یک سیستم الکتروشیمیایی ظریف با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. تغییر در بار الکتریکی یک سلول باعث آزاد شدن مواد شیمیایی به نام انتقال دهنده‌های عصبی در سیناپس‌ها می‌شود. سپس انتقال‌دهنده‌های عصبی توسط نورون در طرف دیگر شکاف گرفته می‌شوند، جایی که باعث ایجاد تغییرات الکتریکی در آن سلول می‌شوند. خاطرات از طریق تغییر شکل سیناپس‌ها، که شکاف‌های کوچک بین سلول‌های مغزی هستند، در مغز ذخیره می‌شوند. هیپوکامپ، یک ناحیه مغز حیاتی برای حافظه، حتی در بزرگسالان مسن به تولید نورون‌های جدید ادامه می‌دهد و به تشکیل

حافظه کمک می‌کند. پس می‌توان مدعی گردید یکی از رویکردها برای فراموشی گذشته در چنین مواردی همانا دستکاری رویکردهای طبیعی این بخش‌ها از مغز انسان است. (Pappas. 2022, online) محققان دو نوع سلول را در مغز شناسایی کرده‌اند که مرزهای بین رویدادهای مجزا را تشکیل می‌دهند. این سلول‌ها به مغز کمک می‌کنند تا خاطرات را بر اساس زمان وقوع آنها جدا، ذخیره و بازیابی کند. این فرآیند که به عنوان بخش‌بندی رویداد شناخته می‌شود، برای سازماندهی خاطرات در یک جدول زمانی منسجم حیاتی است. مغز از این مرزها برای علامت گذاری آغاز و پایان «فایل‌های» حافظه استفاده می‌کند و به آن امکان دسترسی و یادآوری رویدادهای خاص را می‌دهد. نوعاً توانایی مغز برای نظم دادن به گذشته یک فرآیند چندوجهی است که شامل مناطق و مکانیسم‌های مختلف مغز است. هیپوکامپ، پیش‌مغز قاعده‌ای و دیگر ساختارها با هم کار می‌کنند تا یک گاه‌شماری از آگاهی ایجاد کنند، و به ما اجازه می‌دهند تجارب خود را در توالی‌های معنادار به یاد بیاوریم و سازماندهی کنیم. [1] به نظر می‌رسد این بخش را می‌توان در قالب نمودار ذیل به عقیده نگارنده به نمایش گذاشت.

[1]. محققان سپس به بازیابی حافظه و چگونگی ارتباط این فرآیند با شلیک سلول‌های مرزی و رویداد پرداختند. آن‌ها این تئوری را مطرح کردند که مغز از قله‌های مرزی به عنوان نشانگر برای "کاهش" خاطرات گذشته استفاده می‌کند، دقیقاً به همان روشی که عکس‌های کلیدی برای شناسایی رویدادها استفاده می‌شود. وقتی مغز یک الگوی شلیک را پیدا می‌کند که آشنا به نظر می‌رسد، آن رویداد را "باز" می‌کند. از دو آزمون حافظه مختلف که برای مطالعه این نظریه طراحی شده بودند استفاده شد. در مرحله اول، به شرکت کنندگان مجموعه‌ای از تصاویر ثابت نشان داده شد و از آنها پرسیده شد که آیا آنها از صحنه‌ای در کلیپ‌های فیلمی هستند که به تازگی تماشا کرده‌اند یا خیر. شرکت‌کنندگان در مطالعه بیشتر به خاطر می‌آورند که تصاویری را که بلافاصله پس از یک مرز سخت یا نرم، یعنی زمانی که یک «عکس» یا «رویداد» جدید ایجاد می‌شد، به خاطر می‌آورند. آزمایش دوم شامل نشان دادن جفت تصاویر گرفته شده از کلیپ‌های فیلمی بود که آنها به تازگی تماشا کرده بودند. سپس از شرکت کنندگان پرسیده شد که کدام یک از دو تصویر ابتدا ظاهر شده است. معلوم شد که اگر این دو در طرف‌های مختلف یک مرز سخت اتفاق می‌افتند، برای انتخاب تصویر درست کار بسیار سخت‌تری داشتند، احتمالاً به این دلیل که در «رویدادهای» متفاوتی قرار گرفته بودند. این یافته‌ها نگاهی به نحوه ایجاد، ذخیره و دسترسی مغز انسان به خاطرات می‌دهد. از آنجایی که بخش‌بندی رویداد فرآیندی است که می‌تواند در افرادی که با اختلالات حافظه زندگی می‌کنند تحت‌تاثیر قرار گیرد، این بینش‌ها را می‌توان برای توسعه درمان‌های جدید به کار برد.(Zheng et al, 2022, p358) .



۴. شستشوی مغزی از طریق کنترل ذهنی

کنترل ذهنی یکی دیگر از رویکردها و تکنیک‌های نا انسانی در شستشوی مغزی افراد است که به عنوان یکی از مراحل این اقدام ضد بشری صورت می‌پذیرد. با نگاهی به منابع موجود کنترل ذهنی به عقیده نگارنده به دور صورت شکل می‌گیرد:

الف): کنترل ذهنی توسط خود فرد، ارادی و اختیاری؛ (تکنیک عادی و قدیمی)

ب): دستکاری و کنترل ذهنی توسط دیگری، غیراداری و غیر اختیاری. (از تکنیک‌های شتشوی مغز)

در خصوص نوع اول در تحقیقات علمی به اثبات رسیده و چنین آمده است توجه روزافزون به مغز در علم و رسانه، و تلاش مستمر مردم برای زندگی بهتر، منجر به یک صنعت خودیاری موفق برای تقویت مغز شده است. به غیر از کتاب‌های مغز، غذاها و بازی‌ها، دستگاه‌های مختلفی در بازار وجود دارد که افراد می‌توانند از آنها برای تحریک مغز خود استفاده کنند و شادتر، سالم‌تر یا موفق‌تر شوند. برخی روانشناسان معتقدند عملیات «کنترل ذهن» یا «شستشوی مغزی» یک مفهوم‌اند. (شفیعی دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۹۳)

برای مثال، افراد می‌توانند با استفاده از دستگاه نور و صدا، حالت مغز خود را به آرامش یا تمرکز تبدیل کنند، می‌توانند امواج مغزی خود را برای درمان اختلال بیش فعالی کمبود توجه[۲] آموزش دهند یا مشکلات خواب خود را با دستگاه نوروفیدبک حل کنند، یا آن‌ها می‌توانند با تحریک الکتریکی یا مغناطیسی[۳] بر شلیک نورون‌های خود تأثیر بگذارند تا بر افسردگی و اضطراب خود غلبه کنند. کار بر روی خود با یک دستگاه مغز می‌تواند به عنوان شکل معاصری از "فناوری‌های خود" میشل فوکو در نظر گرفته شود. فوکو توضیح داد که چگونه از زمان‌های قدیم مردم از تکنیک‌هایی مانند خواندن دست نوشته‌ها، گوش دادن به معلمان، یا خواندن دعا برای "عمل بر روی خود" و کنترل افکار و رفتار خود استفاده می‌کردند. فوکو بیان کرد که تکنیک‌های مختلف بر احکام متفاوتی بنا شده‌اند و خودهای متفاوتی را تشکیل می‌دهند.(Brenninkmeijer, 2010, p107)

این رویکرد نوعی سبقه نظامی دارد مثلاً دهه مغز که توسط رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش در سال ۱۹۹۰ اعلام شد، بدون تأثیر آشکاری گذشت. اما در واقع پیشرفت‌های علمی قابل توجهی در زیست شناسی عصبی ایجاد کرد و به دانشمندان دانش فزاینده‌ای در مورد نحوه عملکرد مغز و ابزار دستکاری فرآیندهای بیوشیمیایی درون و بین سلول‌های عصبی داد. این دانش به آرامی به جامعه نیز سرازیر می‌شود، چه در صنعت داروسازی، چه در مورد والدینی که نگران عملکرد فرزندشان در مدرسه هستند، چه دانش آموزانی که به دنبال کمک‌های شیمیایی برای قبولی در امتحانات خود هستند، یا به محققان نظامی که علاقه آشکاری به حفظ آن دارند. سربازان بیدار و هوشیار هستند. (Breithaupt et al, 2004, p230)مفهوم کنترل ذهن مدت‌هاست که تخیل انسان را مجذوب خود کرده است و تصاویری از شروران شوم ایجاد می‌کند که بر قربانیان درمانده اعمال نفوذ می‌کنند. با این حال، واقعیت کنترل ذهن بسیار ظریف‌تر است و ریشه در یک تاریخ علمی غنی دارد، که حوزه‌های تحقیقاتی مختلفی را در بر می‌گیرد. کنترل ذهن از زمان‌های قدیم زمینه‌ای برای شیفتگی و آزمایش بوده است. یکی از اولین تلاش‌های مستند برای دستکاری رفتار انسان به قرن پنجم قبل از میلاد برمی‌گردد، زمانی که سان تزو، فیلسوف و استراتژیست نظامی چینی «هنر جنگ» را نوشت. این رساله مفهوم جنگ روانی را با

---

[۲]. Attention Deficit Hyperactivity Disorder
[۳]. Electrical or Magnetic Stimulation

استفاده از اطلاعات غلط و فریب برای دستکاری احساسات و افکار دشمنان مورد بررسی قرار می‌دهد. با ادامه پیشرفت فناوری، بسیار مهم است که محققان و سیاست گذاران پیامدهای اخلاقی این پیشرفت‌ها را در نظر بگیرند و اطمینان حاصل کنند که از قدرت کنترل ذهن برای بهبود جامعه استفاده می‌شود.

تحقیقات جدیدتر به دنبال درک و دستکاری مغز در سطح عمیق‌تر، با استفاده از تکنیک‌های پیشرفته علوم اعصاب بوده است. به عنوان مثال، اپتوژنتیک روشی است که محققان را قادر می‌سازد تا نورون‌های خاصی را در مغز با استفاده از نور کنترل کنند. این فناوری پیشگامانه برای مطالعه مدارهای عصبی و حتی دستکاری رفتارهای حیوانات مورد استفاده قرار گرفته است و راه را برای درک بهتر نحوه کنترل مغز افکار و اعمال هموار می‌کند. علم کنترل ذهن راه طولانی را پیموده است. محققان امروزی با پتانسیل ایجاد تحول در زمینه‌هایی مانند پزشکی، روان‌شناسی و حتی هوش مصنوعی، پیشرفت‌هایی در درک عملکرد پیچیده درونی مغز انسان دارند. همانطور که ما به کشف رمز و رازهای ذهن ادامه می‌دهیم، مهم است که مفاهیم اخلاقی این دانش قدرتمند را در نظر بگیریم، و اطمینان حاصل کنیم که به جای بهره برداری از آن، برای افزایش رفاه انسان استفاده می‌شود.(Author group, 2023, online)

به عنوان مثال یکی از تکنیک‌هایی که امروزه در علوم اعصاب برای کنترل ذهن افراد در نظر گرفته می‌شود اپتوژنتیک یا همان کنترل مدارهای مغز با نور است؛ اپتوژنتیک تکنیکی است که پروتئین‌های حساس به نور را به نورون‌ها معرفی می‌کند تا آنها را با رنگ‌های مختلف نور روشن یا خاموش کند. محققان روش‌های غیر تهاجمی را برای کنترل مدارهای مغزی هدفمند در حیوانات از فاصله دور با استفاده از نور مادون قرمز توسعه داده‌اند. این امکان کنترل دقیق مدارهای عصبی را برای مطالعه عملکرد آنها در طول رفتار عادی فراهم می‌کند. مثلاً ابزارهای اپتوژنتیک جدید است که از نور برای به دام انداختن موقت وزیکول‌ها در سلول‌های مغز استفاده می‌کند و از آزاد شدن انتقال دهنده‌های عصبی جلوگیری می‌کند.(Weiler, 2021, online)

تنظیم اگزوسیتوز وزیکولار از طریق تکنیک‌هایی مانند Opto-Vtrap امکان کنترل مستقیم انتقال سیگنال در سلول‌های مغز را فراهم می‌کند. این روش محققان را قادر می‌سازد تا با به دام انداختن موقت وزیکول‌ها از آزاد شدن فعالیت مغز را دستکاری کنند

و راهی برای تأثیر بر عملکرد مغز بدون تغییر پتانسیل غشا ارائه می‌دهد. این تکنیک با موفقیت در سلول‌های کشت شده، برش‌های بافت مغزی و موش‌های زنده آزمایش شده است و پتانسیل آن را برای کنترل فعالیت مغز نشان می‌دهد . (Won et al, 2022, p432)

۵. شستشوی مغزی از طریق اقناع اجباری

شستشوی مغزی که به عنوان متقاعدسازی اجباری نیز شناخته می‌شود، مفهومی است که ذهن انسان را می‌توان از طریق تکنیک‌های روان‌شناختی تغییر داد یا کنترل کرد که تفکر انتقادی را کاهش می‌دهد و افکار و ایده‌های جدید و ناخواسته را معرفی می‌کند. هدف آن تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای فرد برخلاف میل اوست. هرچند برخی از محققان قائل به تفکیک اقناع اجباری از شستشوی مغزی شده‌اند برخلاف شستشوی مغزی با زور، آن‌ها معمولاً از روش‌های اجباری کمتری استفاده می‌کنند و در عوض بر اشکال پنهان‌تر متقاعد کردن تکیه می‌کنند. هر دو در چارچوب هستند و مجموعه‌ای از باورها در مورد جهان، یک ایدئولوژی را منتقل می‌کنند. این ایدئولوژی نقش‌های اجتماعی افراد را به عنوان سوژه‌های دولتی تعریف می‌کند و به آنها جایگاه مناسب آنها را در وضعیت موجود می‌آموزد.(Kathleen, 2004, p49)

بشر در طول تاریخ خود انگیزه جنگ، تروریسم، پاکسازی قومی، نسل کشی، هیستری نژادپرستانه، عدم تحمل مذهبی و افراط گرایی، خودکشی دسته جمعی و بسیاری دیگر از رفتارهای غیرمنطقی و بیمارگونه داشته است. نوعاً برای پاسخ به این که چرا این رفتارهای غیرعادی رخ می‌دهند و برای درک انگیزه رفتار اجتماعی یا سیاسی افراد، باید به حوزه‌های روانشناسی اجتماعی و سیاسی بپردازیم. روانشناسی اجتماعی به عنوان "مطالعه علمی روش‌هایی است که رفتار و فرآیندهای ذهنی افراد توسط حضور واقعی یا خیالی دیگران شکل می‌گیرد." عواملی همچون شخصیت فردی و اجتماعی و ساختار نظام سیاسی و ماهیت نقش و تعامل افراد بوده و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. (نظامی پور،۱۳۹۷، ص ۱۹۷)

بر این اساس، هر فردی به یک موقعیت خاص کمک می‌کند و مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصی متمایز را بیان می‌کند. با این حال، هر موقعیت خاص مجموعه‌ای از نیروها را نیز

به همراه دارد که او را وادار می‌کند تا در موقعیت‌های مختلف به شیوه‌های مختلف عمل کند. تحقیقات ثابت کرده است که شرایط بیشتر از آن که شهود خودمان ما را به آن سوق دهد، قدرت تعیین کننده رفتار فردی است. در نهایت، مردم تمایل دارند که صرفاً به ویژگی‌های عینی موقعیت واکنش نشان ندهند، بلکه بیشتر به نسخه‌های شخصی خود از آنها واکنش نشان دهند.(Radakovic, 2010, p12)

زمینه تحقیقات روانشناسی اجتماعی را می‌توان به دو حوزه مجزا تقسیم کرد: یکی به تأثیری که محیط اجتماعی ممکن است بر رفتار و فرآیندهای ذهنی فرد بگذارد، می‌پردازد. و دومی که تأثیر تأثیر اجتماعی بر فرد را مطالعه می‌کند. درک بهتر این دو حوزه وسیع روان‌شناسی اجتماعی ممکن است به ما بینشی در مورد شکاف‌های رفتاری که در میان و درون افرادی رخ می‌دهد که در نهایت به عنوان پردازشگر اطلاعات ناقص ممکن است متقاعد شوند که عقلانیت، باورها، ارزش‌ها و احساسات خود را نقض کنند، به ما بدهد. به گفته رابرت وی لوین، «خلع سلاح روانی (همان متقاعد شازی اجباری به تعبیر ما)» است که «اغلب زمینه را برای متقاعدسازی فراهم می‌کند» (Smith EE et al, 2003, p608)

نکته جالب در این خصوص این است که حتی در تحقیقات علمی علوم اعصاب و روان به اثبات رسیده است استفاده از روش‌های متقاعد سازی اجباری برای بیماران که یکی از روش‌های اتفاقاً درمانی در اینجا محسوب می‌گردد نیز مورد تأیید قرار نگرفته است آمده است: راهبردهای تأثیرگذاری مانند متقاعدسازی و اهرم بین فردی در مراقبت از سلامت روان برای تأثیرگذاری بر رفتار بیمار و بهبود تبعیت از درمان استفاده می‌شود. یکی از نگرانی‌های اخلاقی در مورد استفاده از چنین استراتژی‌هایی این است که ممکن است رفتار اجباری (اجبار غیررسمی) ایجاد کنند و بر رضایت بیمار و کیفیت مراقبت تأثیر منفی بگذارند.

با این حال، برخی از استراتژی‌های تأثیرگذاری ممکن است بر ادراک بیماران تأثیر بگذارد، بنابراین یک تعریف کلی از «اجبار غیررسمی» ممکن است رضایت‌بخش نباشد. علاوه بر این، تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که متخصصان ناهماهنگی بین توضیحات نظری اجبار غیررسمی و رفتارهای آنها در عمل بالینی را درک می‌کنند. این مطالعه دیدگاه‌های

متخصصان سلامت روان و پیامدهای اخلاقی درک شده از استراتژی‌های تأثیرگذاری در مراقبت از جامعه را تحلیل کرد. (Valenti & Giacco, 2022, p17)

اقناع، شکل رایج نفوذ اجتماعی در انسان‌ها، به تلاش فعال برای تغییر نگرش، باورها یا رفتار یک فرد اشاره دارد. ادبیات رو به رشدی در مورد همبستگی‌های عصبی متقاعدسازی وجود دارد. ما یک بررسی انتقادی از تحقیق ارائه می‌کنیم و به مشکلات و مسائل احتمالی اشاره می‌کنیم که توجه را برای پیشبرد این زمینه ضروری می‌کند. از جمله توصیه‌ها، ادغام بیشتر رویکردهای تصویربرداری عصبی با نظریه‌ها و روش‌های رفتاری موجود در فرآیندهای اطلاعاتی (شناختی و عاطفی) متقاعدسازی اساسی، و حرکت فراتر از رویکردهای صرفاً همبستگی برای مشخص کردن مکانیسم‌های عصبی اساسی است. تکنیک‌های روانشناسی اجتماعی باهدف متقاعدسازی طراحی‌شده‌اند (حبیبی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۷۷) کار در این زمینه این پتانسیل را دارد که به درک ما از روابط مغز و رفتار و همچنین ارتقای درک ما از متقاعدسازی و تأثیر اجتماعی به طور کلی کمک کند. تأثیر اجتماعی به تغییر ترجیحات یا رفتاری اشاره دارد که یک فرد یا گروه در فرد دیگر ایجاد می‌کند تمرکز بر شکل رایجی از نفوذ اجتماعی است که ممکن است منحصر به انسان باشد متقاعدسازی که به تلاش فعال یک فرد، گروه یا نهاد اجتماعی (به عنوان مثال، دولت، حزب سیاسی، گروه تروریستی و ...) برای تغییر باورهای یک فرد اشاره دارد. (Cacioppo et al, 2017, p129)

شستشوی مغزی و اقناع اجباری نه دو پدیده‌ی مجزا، بلکه دو روی یک سکه‌ی «ساخت سوژه» هستند که در آن زور آشکار صرفاً با خشونت نمادین نهادهای تربیتی-رسانه‌ای جایگزین می‌شود، و مرز میان «انتخاب آزاد» و «تحمیل» تنها با جایگاه گوینده در شبکه‌ی قدرت تعیین می‌گردد. رفتارهای جمعی به‌ظاهر بیمارگونه، در چارچوب روان‌شناسی سیاسی، نه انحراف از عقلانیت که خود عقلانیت تعریف‌شده‌ی همان نظام ارزشی‌اند؛ چراکه هر جامعه‌ای «هنجار» را برساخت منافع ساختار قدرت خود می‌داند و «دیگری» را با برچسب «غیرعقلانی» طرد می‌کند. بنابراین پرسش اصلی چنین است که نباید «چگونه فرد تغییر می‌کند؟»

۶. شستشوی مغزی در کاهش تفکر انتقادی

در برخی تعاریف آمد است شستشوی مغزی تکنیکی است که برای کنترل باورها و رفتارهای دیگران از طریق کاهش توانایی آنها در تفکر انتقادی یا مستقل استفاده می‌شود. این شامل ارائه اطلاعات بسیار ناهنجار است که منجر به یک نتیجه از پیش تعیین شده می‌شود، به جای اینکه به مردم آموزش دهد که چگونه برای خودشان فکر کنند. برخی از اثرات شستشوی مغزی عبارتند از:

- کاهش توانایی تفکر انتقادی یا مستقل؛ [۴]
- به راحتی کنترل شدن و برده ذهنی شدن؛
- پذیرش عقاید صاحبان قدرت بدون زیر سؤال بردن آنها[۵]

تاکتیک‌های شستشوی مغزی اغلب شامل پیشنهادات تکراری، تبلیغات، ارائه دروغ‌های بزرگ، ذهنیت گله‌ای و پاداش برای همنوایی می‌شود تحقیقات نشان می‌دهد که دروغگویی مکرر می‌تواند پاسخ مغز به دروغگویی را کاهش دهد و درگیری با دروغ‌های بزرگ‌تر و مکرر را آسان‌تر کند. تکنیکی برای کنترل باورها و رفتارهای دیگران است. می‌توان از آن در ادیان، احزاب سیاسی و عضویت در گروهای تروریستی و غیراخلاقی استفاده کرد. راهبردهای شستشوی مغزی شامل پیشنهادهای تکراری، تشریفات،، تبلیغات و ارائه دروغ‌های بزرگ است. تاکتیک‌ها شامل ذهنیت گله‌ای، خشونت، هویت‌های جدید، و پاداش برای کسانی است که مطابقت دارند. اثرات تفکر مستقل (حتی انتقادی) و توانایی کنترل آسان کاهش می‌یابد. (See: Studies, 2017)

مفهوم شستشوی مغزی به فرآیندی اطلاق می‌شود که فرد را مجبور می‌کند تا باورها و نگرش‌های فعلی خود را کنار بگذارد و ایده‌های متناقض را بپذیرد. این شامل استفاده از تکنیک‌هایی مانند پیام‌های مکرر، تبلیغات، اجبار و دستکاری برای تأثیرگذاری و کنترل

---

[۴]. همانطوریکه تصریح گردید هدف کامل تعریف شده و برنامه ریزی شده (برنامه از قبل تعیین و تعریف شده) برای پایبندی اعضای گروههای تروریستی می‌باشد.

[۵]. اتفاقاً یکی از اهداف گروههای تروریستی همین امر می‌باشد که در قالب شستشوی مغزی محقق می‌شود. تحقیقاتی که در همین راستا و مرتبط با موضوع کاهش تفکر انتقادی یکی از اهداف شستشوی مغزی است نیز مورد تأیید قرار گرفته است و سعی شده است در قالب برنامه‌های آموزشی با این پدیده شوم مبارزه گردد. (See:Zwaagstra,2017)

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

افکار و رفتارهای فرد است. شستشوی مغزی می‌تواند به زمینه‌های مختلف از جمله محیط‌های سیاسی، اجتماعی یا مذهبی مربوط باشد. هدف آن شکل دادن به طرز فکر افراد و وادار کردن آنها به پذیرش عقاید یا ایدئولوژی‌های جدید، اغلب بر خلاف میل خود است. شستشوی مغزی شامل دستکاری افراد برای تغییر باورها و رفتارهای خود است و به طور بالقوه توانایی‌های تفکر انتقادی آنها را کاهش می‌دهد. اصلاً یکی از اهداف فرآیند شستشوی مغزی با هدف کنترل افکار و رفتارها[۶] است که می‌تواند منجر به کاهش ظرفیت تجزیه و تحلیل انتقادی مستقل شود. (al Qatari, 2024, pp1-2)

۷. آموزش مجدد و پایبندی مطلق به گروه

گروه‌های تروریستی از روش‌های مختلفی برای استخدام و آموزش اعضای خود استفاده می‌کنند و اغلب جمعیت‌های آسیب‌پذیر، از جمله کودکان و افرادی را که نارضایتی‌های خاص دارند، هدف قرار می‌دهند. استراتژی‌های استخدام به‌ویژه با ظهور اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، که دسترسی گسترده‌تر و هدفمندتری را تسهیل می‌کند، به‌طور قابل توجهی تکامل یافته است. استراتژی‌های استخدام مؤثر در سازمان‌های تروریستی اغلب از عوامل روانی مانند احساس فوریت، سیستم‌های اعتقاد جمعی و دستکاری انگیزه‌ها سوء استفاده می‌کنند. استخدام‌کنندگان محیطی را ایجاد می‌کنند که در آن افراد ارتباط قوی با گروه احساس می‌کنند، که برای تقویت وفاداری و تعهد به اهداف گروه بسیار مهم است [۷]: گروه‌های تروریستی بقا و مأموریت خود را در اولویت قرار می‌دهند که این امر مستلزم رعایت دقیق برنامه‌های عملیاتی و کانال‌های ارتباطی آنهاست. رهبران باید اطمینان حاصل کنند که اعضا به ایدئولوژی گروه تلقین شده‌اند و نقش خود را در سازمان درک می‌کنند. آموزش و تبعیت از اعضا در گروه‌های تروریستی[۸] شامل ترکیبی از دستکاری روانی، عوامل اجتماعی و شیوه‌های سازمانی ساختاریافته است. گروه‌های تروریستی مانند پایگاه آموزش شبه نظامی برای افزایش قصد و توانایی اعضا برای اقدامات تروریستی ارائه می‌دهند. (See: Proscribed Terrorist Groups or Organisations, 2024)

---

6. The Goal of Controlling Thoughts and Behaviors

۷. به منابع پیشین جهت مطالعه تکمیلی رجوع شود.

8. Training and Compliance of Members in Terrorist Groups

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

بسیاری از گروه‌ها آموزش‌هایی به سبک نظامی ارائه می‌دهند تا اعضا را برای درگیری مسلحانه آماده کنند. این می‌تواند شامل آموزش سلاح، تمرینات تاکتیکی و شبیه سازی سناریوهای جنگی باشد. افراد استخدام شده اغلب با ایدئولوژی گروه تلقین می‌شوند که ممکن است شامل عقاید افراطی سیاسی یا مذهبی باشد. این آموزش تعهد آنها را تقویت می‌کند و اقدامات آنها را در چارچوب اهداف گروه توجیه می‌کنند. برخی از گروه‌ها، به ویژه آنهایی که در تروریسم سازمان یافته[9] دخیل هستند، آموزش تاکتیک‌های عملیاتی، از جمله برنامه ریزی و اجرای حملات، فرار از اجرای قانون، و مدیریت تدارکات برای فعالیت‌های تروریستی را ارائه می‌دهند. استخدام و آموزش اعضا در گروه‌های تروریستی شامل ترکیبی از تاکتیک‌های اجباری[10]، دستکاری روانی و برنامه‌های آموزشی سازمان‌دهی‌شده برای ارتقای قابلیت‌های عملیاتی و تعهد ایدئولوژیک[11] آن‌ها است. مثلاً برخی از گروه‌های تروریستی به صورت خاص با توجه به آرمان و ایدئولوژی که برای خود تعریف کرده‌اند نفوذ از ایدئولوژی‌هایی که خشونت[12] را ترویج می‌کنند برای آغاز فروپاشی اجتماعی و ایجاد دولت‌های قومی بدست می‌آورد، که نشان دهنده تمرکز بر آمادگی برای تروریسم است. (Proscribed Terrorist Groups or Organisations, Previous source)

۸. شستشوی مغزی در آموزه‌ها حقوقی و رویه قضایی موجود

قوانین بین المللی حقوق بشر همچنین به پیامدهای شستشوی مغزی، به ویژه در مورد شکنجه و رفتار غیرانسانی می‌پردازد. کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز به صراحت اعمالی را که می‌تواند به عنوان شستشوی مغزی طبقه بندی شود، به ویژه در زمینه‌هایی مانند بازجویی و سرکوب سیاسی ممنوع می‌کند. این امر نیاز به چارچوب‌های قانونی را برای محافظت از افراد در برابر اعمال روان‌شناختی اجباری که استقلال و حیثیت آنها را نقض می‌کند. البته دعوایی در این خصوص در دنیا سابقه شکل گیری دارد دعوای حقوقی در «جنگ فرقه‌ها»

9. Organized Terrorism
10. Forced Tactics
11. Ideological Commitment
12. Ideologies of Violence

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

از پرونده‌های «برنامه‌زدایی» به دعاوی مدنی توسط نوکیشان سابق بر اساس ادعای «شستشوی مغزی» و به دفاع جنایی مبنی بر ناتوانی به دلیل شستشوی مغزی فرقه‌ای تغییر کرده است. پرونده‌های اولیه بر اساس اشتقاقات متمم اول که از تحقیقات قضایی در مورد فرآیندهای تغییر دین و اصالت مذهبی جلوگیری می‌کند، تصمیم گیری می‌شود. در سال ۱۹۸۸ دادگاه عالی کالیفرنیا یک استثنای محدود از این دکترین ایجاد کرد تا در شرایطی اعمال شود که در آن اقناع اجباری با پنهان کردن هویت یک گروه ترکیب می‌شود. نظر دادگاه مستلزم توصیفاتی از و پیامدهای شستشوی مغزی است. قبل از اینکه نظریه‌های شستشوی مغزی بتوانند سهم سازنده‌ای در دعاوی مربوط به گروه‌های مذهبی داشته باشند، باید چندین سؤال کلیدی حل شود. این پرسش‌ها به مسائل گسترده‌تری مربوط می‌شود که شامل ماهیت، علل و شاخص‌های غیرارادی است، و مشکل نزدیک به هم مربوط به ترسیم خط یا شناسایی نقطه دقیق در یک پیوستار است که فراتر از آن ابزار یا شدت تلقین ناتوان می‌شود. اگرچه تصمیم کالیفرنیا در سال ۱۹۸۸ این مسائل را حل نکرد، اما آنها از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ توسط چندین دادگاه که احکام رویه‌ای در مورد قابل قبول بودن شهادت «کارشناس» در مورد شستشوی مغزی اجبار روان‌شناختی صادر کردند، مورد بررسی قرار گرفتند. بخش پایانی این قانون را به دوگانگی جبرگرایی «نرم» در مقابل «سخت» در علوم اجتماعی مرتبط می‌کند. (Anthony & Robbins, 1992, p5)

این ایده که یک فرد می‌تواند برای انجام اعمال «برخلاف میل خود» دستکاری شود، ترس از «شستشوی مغزی» و به طور خاص، جنبش‌های مذهبی جدید (NRMs) ایجاد کرد. دادگاه‌های ایالات متحده در ابتدا شواهد مربوط به "شستشوی مغزی" را در پرونده‌های مربوط به جنبش‌های مذهبی جدید پذیرفتند و متعاقباً این اصطلاح در موقعیت‌هایی به کار می‌رود که شامل رفتارهای دیگری است که هم در ایالات متحده و هم در جوامع دیگر به عنوان انحراف برچسب‌گذاری شده‌اند. این امر علیرغم ناتوانی ادعاهای مبتنی بر شستشوی مغزی در برآوردن الزامات قابل پذیرش به عنوان شواهد علمی، چالش‌هایی را برای سیستم‌های حقوقی ایجاد کرده است. ادعاهای مبتنی بر شستشوی مغزی به سایر حوزه‌های سیستم حقوقی آمریکا، از جمله موارد حضانت مرتبط با اتهامات سندرم بیگانگی

والدین و همچنین موارد مربوط به تروریسم، منتشر شده است. (Reichert et al, 2015, p3)

۹. معادل شستشوی مغزی در نظام حقوقی ایران و نظام بین المللی

در نظام حقوقی ایران، شستشوی مغزی فاقد عنوان مجرمانه یا دفاع مستقل است و قانون‌گذار به‌طور مشخص به این پدیده نپرداخته است. بررسی‌های حقوقی نشان می‌دهد که این مفهوم در قالب عناوین عامی نظیر سببیت اقوی، اکراه، جنون و امر آمر قانونی قابل طرح است، اما هیچ‌یک از این مواد به قصد تعریف شستشوی مغزی[۱۳] وضع نشده‌اند و استناد به آن‌ها برای رفع مسئولیت کیفری با ایراداتی مواجه است. رویکرد قانون‌گذار ایرانی نسبت به این پدیده بیشتر پس‌نگرانه و شتاب‌زده بوده و تا زمانی که پرونده جدی در این زمینه مطرح نشود، نیازی به تقنین احساس نمی‌شود. با این حال، تصویب ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی و به‌کارگیری واژگانی نظیر «شیوه‌های کنترل ذهن» [۱۴] و «القائات روانی» [۱۵] نشان‌دهنده تحولی نسبی در پذیرش[۱۶] مفهوم شستشوی مغزی است. [۱۷]

---

[13] . Definition of Brainwashing
[14]. Methods of Mind Control
[15] . Psychological Inductions
[16] . Relative Evolution in Acceptance

[۱۷]. ماده ۵۰۰ مکرر بخش تعزیزات (الحاقی۱۳۹۹/۱۰/۲۴) – هر کس در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن و استفاده از شیوه های کنترل ذهن و القائات روانی در فضای واقعی یا مجازی مرتکب اقدامات زیر گردد، چنانچه رفتار وی مشمول حد نباشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از این دو مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج محکوم می گردد. مجازات سردستگی فرقه یا گروه مزبور مطابق ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲تعیین می‌شود:

۱ – هر اقدامی که موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری شود به نحوی که فرد مورد بهره کشی و سوء استفاده جنسی، جسمی یا مالی واقع شود و یا در اثر آسیب رسانی به قدرت تصمیم گیری فرد و تشویق وی به ارتکاب جرایمی از قبیل اعمال منافی عفت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و یا مواد روان گردان، خود آزاری یا دیگرزنی، فرد مرتکب این چنین اقدامات در نوع خود گردد.

۲ – هر گونه فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام از طرقی مانند طرح ادعاهای واهی و کذب در حوزه های دینی و مذهبی از قبیل ادعای الوهیت، نبوت یا امامت و یا ارتباط با پیامبران یا ائمه اطهار (علیهم السلام).

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

همچنین، ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ناظر بر جنون، به‌دلیل سخت‌گیری رویه قضایی و ارجاع امر به پزشکی قانونی، نمی‌تواند دفاع مناسبی برای فرد شستشوی مغزی‌شده باشد، زیرا شستشوی مغزی نتیجه عوامل بیرونی است و اصولاً جنون محسوب نمی‌شود. [۱۸] به صورت واضح برخی نویسندگان محدودیت‌های حقوق بین الملل را در این زمینه کاملاً پذیرفته‌اند.(Istace, 2024, p1)

در نظام بین‌المللی نیز شستشوی مغزی به‌عنوان جرم مستقل پیش‌بینی نشده است، اما مصادیق آن می‌تواند در چارچوب جرایم موجود قابل تعقیب باشد. اساسنامه رم در ماده ۷، «سایر اعمال غیرانسانی» را که عمداً موجب رنج شدید یا آسیب جدی به سلامت جسمی یا روانی می‌شود، در زمره جرایم علیه بشریت قرار داده است، مشروط بر اینکه در چارچوب یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب یابد. همچنین

تبصره ۱ – تامین مالی و یا هر نوع حمایت مادی دیگر از گروه های موضوع این ماده با آگاهی از ماهیت آنها موجب محکومیت به حبس درجه پنج و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر ارزش کمک های مالی و حمایت های مادی ارایه شده می باشد. چنانچه مرتکب شخص حقوقی باشد به انحلال و پرداخت جزای نقدی مذکور محکوم می گردد.

تبصره ۲ – ارتباط گروه های موضوع این ماده با خارج از کشور برای دریافت حمایت یا هدایت های تشکیلاتی موجب تشدید مجازات مقرر به میزان یک درجه می گردد.

تبصره ۳ – اموال سردسته ها و اشخاص تامین کننده مالی گروه های موضوع این ماده که ناشی از جرم بوده یا برای ارتکاب جرم استفاده یا به این منظور تهیه شده باشد و اموال متعلق به گروه های مزبور به نفع بیت المال مصادره می گردد.

در صورتی که مشخص شود اموال متعلق به دیگری بوده یا دیگری نسبت به آن صاحب حق باشد و آن اموال به منظور انجام افعال مجرمانه در اختیار اشخاص و گروه های مذکور قرار نگرفته باشد، اموال مزبور به مالک یا صاحب حق مسترد و مرتکب معادل ارزش آن به جزای نقدی محکوم می شود، و یا چنانچه مشخص شود مجرم نسبت به دیگری دین حال دارد و اموال استفاده شده در ارتکاب جرم یا تهیه شده به منظور ارتکاب جرم، متعلق به خود او است و ناشی از جرم نیست، اموال وی معادل ارزش دین حال به طلبکار یا طلبکاران مسترد و مجرم معادل ارزش اموال مسترد شده به جزای نقدی محکوم می شود.

[۱۸]. ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ اشعار می دارد :هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.

ماده ۸ اساسنامه، معاهدات غیرانسانی و شکنجه را به‌عنوان جرایم جنگی شناسایی کرده که می‌تواند شامل اقدامات روانی سیستماتیک موجب رنج عقلانی شدید باشد. مثلاً با مرور پرونده‌های اسیران جنگی آمریکایی در کره و ویتنام (مانند پرونده گاروود) نشان می‌دهد که دادگاه‌های نظامی دفاع مبتنی بر شستشوی مغزی یا القای اجباری را به‌طور کامل رد کرده‌اند. (Provost, 2015, p78)

در رویه قضایی بین‌المللی، محاکم رواندا و یوگسلاوی سابق اهمیت آسیب روانی را در پرونده‌هایی نظیر آکایسو به رسمیت شناخته‌اند. با این حال، چالش اصلی، اثبات رکن معنوی این جرایم است، زیرا ماده ۳۰ اساسنامه رم وجود قصد و علم به اینکه رفتار موجب رنج روانی خواهد شد را لازم می‌داند. در سطح دفاعی نیز، تلاش‌ها برای پذیرش «شستشوی مغزی» به‌عنوان دفاع مستقل در نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی عمدتاً ناموفق بوده و دادگاه‌های نظامی در پرونده‌های مربوط به جنگ کره و ویتنام، دفاع مبتنی بر تلقین اجباری را رد کرده‌اند. برخی معتقدند در خصوص این رویکرد یعنی شستشوی مغزی نوعاً حق آزادی اندیشه باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که از «استقلال ذهنی» و «تمامیت روانی» افراد در برابر مداخلات اجباری و فریب‌کارانه حمایت کند. (Ligthart et al, 2022, p24)

نتیجتاً بدوا با نگاه به داخل، در حقوق ایران خلأ تقنینی آشکار است و لازم است قانون‌گذار با رویکردی آینده‌نگر، عنوان مجرمانه یا دفاع خاصی را برای شستشوی مغزی تعریف کند. در سطح بین‌المللی نیز هرچند اساسنامه رم ظرفیت تفسیری برای پوشش مصادیق شدید شستشوی مغزی[19] را دارد، اما صراحت لازم برای جرم‌انگاری مستقل آن وجود ندارد و تحقق مسئولیت کیفری بین‌المللی سران گروه‌های تروریستی در این خصوص مستلزم توسعه تفسیری یا تصویب اسناد تکمیلی است.

نتیجه

شستشوی مغزی اعضای گروه‌های تروریستی را نمی‌توان صرفاً آسیبی حاشیه‌ای تلقی کرد؛ این پدیده ماهیتاً جنایتی مرکب است که از یک سو امنیت عمومی را نقض می‌کند و از سوی دیگر، تمامیت روانی و استقلال ارادی اعضا را مورد تعرض قرار می‌دهد. آنچه این نتیجه‌گیری را متمایز می‌سازد، وجود شکافی تقنینی است و نه شکافی نظری. در نظام

19. Extreme Instances of Brainwashing

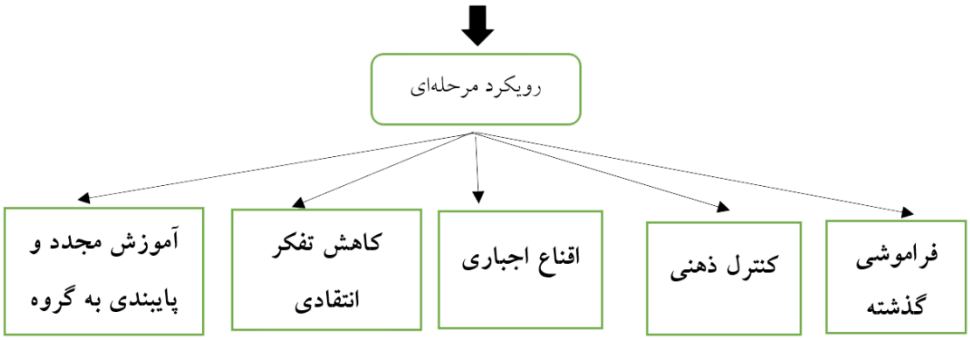
تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

حقوقی ایران، شستشوی مغزی فاقد عنوان مجرمانه مستقل و دفاع خاص است و قانون‌گذار به‌طور مشخص به این پدیده نپرداخته است. از این‌رو، استناد به عناوین عامی نظیر اکراه، جنون، سببیت اقوی و امر آمر قانونی هرچند ممکن است، اما به دلیل آنکه هیچ‌یک به قصد تعریف این پدیده وضع نشده‌اند، ناکارآمد می‌نماید. بدین‌سان، دانش روان‌شناسی جنایی از قانون پیشی گرفته و رویکرد پس‌نگرانه و شتاب‌زده قانون‌گذار ایرانی، تا وقوع پرونده‌ای جدی، این شکاف را باز نگه می‌دارد.

با در نظر گرفتن مراتب فوق الذکر؛ در ادامه، ضروری است شستشوی مغزی در چارچوب حقوق کیفری بین‌المللی به‌صورت مستقل جرم‌انگاری شود و تحقق این مهم از رهگذر تدوین سندی الزام‌آور امکان‌پذیر است تا این پدیده در محدوده مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، ذیل جنایات علیه بشریت، قرار گیرد. هرچند اساسنامه رم ظرفیت تفسیری برای پوشش مصادیق شدید را دارد، صراحت لازم برای جرم‌انگاری مستقل آن وجود ندارد؛ از این‌رو، اتکای صرف به تفسیر موسع اساسنامه کافی نیست و تحقق مسئولیت کیفری بین‌المللی سران گروه‌ها مستلزم توسعه تفسیری یا تصویب اسناد تکمیلی است، در غیر این صورت رکن معنوی ماده (۳۰) در اساسنامه دیوان، یعنی قصد و علم به وقوع رنج روانی، به مانعی اثباتی تبدیل می‌شود.

در همین چارچوب، مسئولیت مدنی گروه‌های تروریستی در قبال خانواده‌های قربانیان شستشوی مغزی نیز باید به‌رسمیت شناخته شود و ایجاد صندوق بین‌المللی جبران خسارت، پیش‌بینی مسیرکار توقف و مصادر اموال این گروه‌ها به نفع قربانیان، و فراهم‌سازی امکان طرح دعوای مدنی مستقل از دعوای کیفری مورد توجه قرار گیرد. این امر نشان می‌دهد که حمایت از حقوق اعضا بدون سازوکار جبران خسارت ناقص است، زیرا شستشوی مغزی عملاً امکان بازگشت ارادی را از فرد سلب می‌کند و بازماندگان را در خلأ حمایتی رها می‌سازد. آسیب‌پذیری‌های روانی، احساس محرومیت، نیاز به هویت و تعلق، و رهبری کاریزماتیک برای جذب و ایجاد وفاداری مطلق بهره می‌جویند و فرایند شستشو را از رهگذر زنجیره‌ای از راهبردها تحقق می‌بخشند؛ راهبردهایی شامل فراموش‌سازی گذشته از طریق دستکاری هیپوکامپ و آمیگدال، کنترل ذهنی با فناوری‌های نوین علوم اعصاب، اقناع اجباری، تضعیف تفکر انتقادی و بازآموزی است.

بر این اساس، هر راهکار حقوقی باید مبتنی بر همین زنجیره علی باشد؛ جرم‌انگاری مستقل باید عناصر مادی و روانی هر مرحله را به‌دقت تعریف کند و مصادیق نوظهور، نظیر اپتوژنتیک و کنترل از راه دور مدارهای مغزی، را پوشش دهد، در غیر این صورت تقنین از سرعت تحول فناوری عقب می‌ماند. در مجموع، مقابله با شستشوی مغزی اعضای گروه‌های تروریستی نیازمند سه‌گانه تقنینی هم‌زمان است: جرم‌انگاری مستقل بین‌المللی در چارچوب مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، تعریف عنوان مجرمانه یا دفاع خاص در حقوق داخلی با رویکردی آینده‌نگر، و شناسایی مسئولیت مدنی و صندوق جبران خسارت برای خانواده‌های قربانیان. تا زمانی که این سه حلقه تکمیل نشود، اعضای گروه‌های تروریستی هم قربانی شستشوی مغزی خواهند بود و هم از حمایت حقوقی محروم؛ و سران گروه‌ها از خلأ موجود مصون خواهند ماند. برای اینکه شستشوی مغزی صورت گیرد چند مرحله در منابع ذکر شده است:



در بررسی تکمیلی می‌توان مدعی گردید براساس قوانین بین المللی حقوق بشر همچنین به پیامدهای شستشوی مغزی، به ویژه در مورد شکنجه و رفتار غیرانسانی می‌پردازد. کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز به صراحت اعمالی را که می‌تواند به عنوان شستشوی مغزی طبقه بندی شود، به ویژه در زمینه‌هایی مانند بازجویی و سرکوب سیاسی ممنوع می‌کند. این امر نیاز به چارچوب‌های قانونی را برای محافظت از افراد در برابر اعمال روان‌شناختی اجباری که استقلال و حیثیت آنها را نقض می‌کند. بر این اساس برای افرادی که شاید برخی از مواقع بخواهند از گروه‌ها جدا شوند و مسیر زندگی خود را آگاهانه انتخاب کنند

می‌تواند این امر یک جنایت مضاعف محسوب گردد دو پیشنهاد کاربردی مستخرج از پژوهش حاضر به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

اولاً) ضروری است شستشوی مغزی در حقوق کیفری بین‌المللی مستقل جرم‌انگاری شود. این مهم با تدوین سندی الزام‌آور ممکن می‌شود که آن را در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی ذیل جنایات علیه بشریت یا جنایات جنگی جای دهد، عناصر مادی و روانی جرم را دقیق تعریف کند و مصادیق نوظهور آن، از جمله فناوری‌های علوم اعصاب، را تصریح نماید. چنین اقدامی زمینه احراز مسئولیت کیفری سران گروه‌های تروریستی را فراهم می‌آورد.

ثانیاً) شایسته است مسئولیت مدنی گروه‌های تروریستی در قبال خانواده‌های قربانیان شستشوی مغزی به‌رسمیت شناخته شود. در این راستا، ایجاد صندوق بین‌المللی جبران خسارت، توقیف و مصادره اموال این گروه‌ها به نفع قربانیان و امکان طرح دعاوی مدنی مستقل از دعاوی کیفری پیشنهاد می‌گردد.

- **منابع**

فارسی

۱. برزگر، مهدی. (۱۴۰۴). امکان‌سنجی تعریف دفاع شستشوی مغزی با نگرشی بر نظام کامن‌لا، **فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی**،۱۶(۱)

۲. حبیبی، سیامک، شافعی، رضا و سلطان‌پناه، هیرش. (۱۳۹۹). نقش تکنیک‌های اصل عمل متقابل در متقاعدسازی و پیامدهای آن بر رفتار مشتریان شرکت‌های خدمات گردشگری، **علوم مدیریت ایران**، ۱۵(۶۰)

۳. شفیعی، زینب، و رضائی، فاطمه (۱۴۰۳). «طمع، رؤیا و باور» جامعه‌شناسی اقتصادی بازاریابی شبکه‌ای: یک مطالعه کیفی، **بررسی مسائل اجتماعی ایران**، ۱۴ (۲).

۴. نظامی‌پور، قدیر و معین‌الدینی، محمود. (۱۳۹۷). روانشناسی اجتماعی و بسیج ملی، **مطالعات دفاعی استراتژیک**، ۱۶(۷۱).

لاتین

5. Anthony, D., & Robbins, T. (1992). Law, social science and the "brainwashing" exception to the first amendment. Behavioral Sciences & the Law, 10(1), 5–27. https://doi.org/10.1002/bsl.2370100103
6. Arciszewski, T., Verlhiac, J., Goncalves, I., & Kruglanski, A. (2009). From psychology of terrorists to psychology of terrorism. Revue Internationale de Psychologie Sociale, 22(3), 5–31. https://www.cairn.info/revue--2009-3-page-5.htm
7. Barnes, N. (2017). Criminal politics: An integrated approach to the study of organized crime, politics, and violence. Perspectives on Politics, 15(4), 967–984. https://doi.org/10.1017/s1537592717002110
8. Barnett, G. D., & Fitzalan Howard, F. (2018). What doesn't work to reduce reoffending? European Psychologist, 23(2), 111–122. https://doi.org/10.1027/1016-9040/a000323
9. Breithaupt, H., & Weigmann, K. (2004). Manipulating your mind. EMBO Reports, 5(3), 230–233. https://doi.org/10.1038/sj.embor.7400109
10. Brenninkmeijer, J. (2010). Taking care of one's brain: How manipulating the brain changes people's selves. History of the Human Sciences, 23(1), 107–126.

https://doi.org/10.1177/0952695109352824

11. Cacioppo, J. T., Cacioppo, S., & Petty, R. E. (2017). The neuroscience of persuasion: A review with an emphasis on issues and opportunities. Social Neuroscience, 13(2), 129–143.

https://doi.org/10.1080/17470919.2016.1273851

12. Darke, L., Paterson, H., & van Golde, C. (2025). Gaslighting and memory: The effects of partner-led challenges on recall and self-perception. Memory, 1–17.
https://doi.org/10.1080/09658211.2025.2533253
13. Milos, R. (2010). Theories of persuasion and psychology – Diplo. Diplo.
https://www.diplomacy.edu/resource/theories-of-persuasion-and-psychology-the-power-of-situations
14. Monteleone, C. (2015). Do terrorism, organized crime (drug production), and state weakness affect contemporary armed conflicts? An empirical analysis. Global Change, Peace & Security, 28(1), 35–50.
https://doi.org/10.1080/14781158.2016.1118371
15. Muggah, R. (2023). Organized crime in armed conflicts and other situations of violence. International Review of the Red Cross, 105(923), 569–594.
https://doi.org/10.1017/s1816383123000036
16. Pappas, S. (2022, September 27). How does the brain store memories? Live Science.
https://www.livescience.com/how-the-brain-stores-memories
17. Proscribed terrorist groups or organisations. (2024, April 25). GOV.UK.
https://www.gov.uk/government/publications/proscribed-terror-groups-or-organisations--2/proscribed-terrorist-groups-or-organisations-accessible-version
18. Qatari, S. A. (2024, June 18). Brain washing and lies manipulation. LinkedIn.
https://www.linkedin.com/pulse/brain-washing-lies-manipulation-sadiq-a-qatari-29gne
19. Radakovic, M. (2010). Theories of persuasion and psychology – The power of situations. Diplo.

https://www.diplomacy.edu/resource/theories-of-persuasion-and-psychology-the-power-of-situations

20. Reichert, J., Richardson, J. T., & Thomas, R. (2015). "Brainwashing." International Journal for the Study of New Religions, 6(1), 3–24. https://doi.org/10.1558/ijsnr.v6i1.22186
21. Saramifar, Y. (2023). Memories, piety and formation of civil religions: Do revolutionary youth sing along with the memory machine in Iran? Memory Studies, 16(5), 1208–1223. https://doi.org/10.1177/17506980221101110
22. Smith, E. E., Nolen-Hoeksema, S., Fredrickson, B. L., Loftus, G. R., Bem, D. J., & Maren, S. (2003). Atkinson & Hilgard's introduction to psychology (14th ed.). Thomson-Wadsworth.
23. Studies, A. C. (2017, August 2). Brainwashing – What, why, how and preventing [Slide show]. SlideShare. https://www.slideshare.net/slideshow/brainwashing-what-why-how-and-preventing/78474882
24. Taylor, K. (2004). The power of persuasion. In Brainwashing: The science of thought control (pp. 49–68). Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oso/9780192804969.003.0003
25. Valenti, E., & Giacco, D. (2022). Persuasion or coercion? An empirical ethics analysis about the use of influence strategies in mental health community care. BMC Health Services Research, 22(1), Article 1321. https://doi.org/10.1186/s12913-022-08555-5
26. Vec, M. (2007). [The mind on the stage of justice: The formation of criminal psychology in the 19th century and its interdisciplinary research]. Berichte zur Wissenschaftsgeschichte, 30(3), 235–248. https://doi.org/10.1002/bewi.200701101
27. Weiler, N. (2022, March 21). Researchers control brain circuits from a distance using infrared light. Stanford Neuroscience News. https://neuroscience.stanford.edu/news/researchers-control-brain-circuits-distance-using-infrared-light
28. Won, J., Pankratov, Y., Jang, M. W., Kim, S., Ju, Y. H., Lee, S., Lee, S. E., Kim, A., Park, S., Lee, C. J., & Heo, W. D. (2022). Opto-vTrap, an optogenetic trap for reversible inhibition of vesicular release, synaptic transmission, and behavior. Neuron, 110(3), 432–448.e4. https://doi.org/10.1016/j.neuron.2021.11.003
29. Zheng, J., Schjetnan, A. G. P., Yebra, M., Gomes, B. A., Mosher, C. P., Kalia, S. K., Valiante, T. A., Mamelak, A. N., Kreiman, G., & Rutishauser, U. (2022). Neurons detect cognitive boundaries to

structure episodic memories in humans. Nature Neuroscience, 25(3), 358–368.
https://doi.org/10.1038/s41593-022-01020-w

30. Zwaagstra, M. (2017, December 29). Brainwashed students aren't critical thinkers. Frontier Centre for Public Policy.
https://fcpp.org/2017/12/29/brainwashed-students-arent-critical-thinkers

31. Ligthart, S., Meynen, G., & Douglas, T. (2022). Persuasive technologies and the right to mental liberty: The 'smart' rehabilitation of criminal offenders. In M. Ienca, O. Pollicino, L. Liguori, E. Stefanini, & R. Andorno (Eds.) , *The Cambridge handbook of information technology, life sciences and human rights* (pp. 32–47). Cambridge University Press.
https://doi.org/10.1017/9781108775038.005

32. Istace, T. (2025). Exploring the essence of the freedom of thought – A normative framework for identifying undue mind interventions. Neuroethics, 18 (1),.
https://doi.org/10.1007/s12152-025-09582-9